

حضرت عبدالبهاء می فرمایند:

"به یقین مبین بدانید که خواه من در این عالم باشم یا نباشم همیشه در بین شما حاضرم."

برنامه ليله صعود مولای مهربان حضرت عبدالبهاء

۱- ذکر دسته جمعی "هل من مفرج... ۵ بار

۲- مناجات حضرت بهاءالله

۳- لوح مبارک حضرت عبدالبهاء

۴- لوح مبارک حضرت عبدالبهاء

۵- حکایت

۶- گوشه ای از اقدامات حضرت عبدالبهاء

۷- نامه ای از یکی از منسوبین حضرت عبدالبهاء به لوا گتسینگر

تنفس

۸- مناجات حضرت عبدالبهاء

۹- لوح مبارک حضرت عبدالبهاء

۱۰- لوح مبارک حضرت عبدالبهاء

۱۱- ویژگیهای آثار حضرت عبدالبهاء

۱۲- برگرفته از خاطرات رامونا آلن براون (۱)

تنفس

۱۳- دعا و مناجات (۲۰ دقیقه) با نیت موفقیت آحاد احباء در تمسک به عهد و میثاق الهی

۱۴- لوح مبارک حضرت عبدالبهاء

۱۵- با درگذشت حضرت عبدالبهاء عصر رسولی امر بهائی خاتمه یافت

۱۶- خبر صعود حضرت عبدالبهاء در جرائد

۱۷- از خاطرات رامونا آلن براون (۲)

۱۸- شرح صعود

۱۹- زیارتنامه

۲۰- مناجات خاتمه

۲- مناجات حضرت بهاءالله

هو الناطق على ما يشاء

يا غصني الاعظم قد حضر لدى المظلوم كتابك و سمعنا ما ناجيت به الله رب العالمين * انا جعلناك حرزاً للعالمين و حفظاً لمن في السموات و الارضين و حصناً لمن آمن بالله الفرد الخبير * نسأل الله بأن يحفظهم بك و يغنيهم بك و يرزقهم بك و يلهمك ما يكون مطلع الغني لأهل الانشاء و بحر الكرم لمن في العالم و مشرق الفضل على الامم * انه لهو المقتدر العليم الحكيم * و نسأله بأن يسقي بك الارض و ما عليها لتنبت منها كلاً الحكمة و البيان و سنبلات العلم و العرفان * انه ولي من والاه و معين من ناجاه * لا إله إلا هو العزيز الحميد * ادعيه محبوب ص ۱۰۴

مضمون لوح مبارک به فارسی

او سخن می گوید آنچه را که بخواهد

ای غصن اعظم من نامه تو نزد مظلوم رسیده است و آنچه را که با خداوند ، پروردگار عالمیان راز و نیاز کردی شنیدیم . ما تو را برای عالمیان ، پناهگاه و برای ساکنین آسمان و زمین ، حفظ و برای مؤمنین به خداوند یگانه ی آگاه ، قلعه ای قرار دادیم . از خداوند می طلبیم بواسطه تو آنان را محافظت نماید و بواسطه تو آنان را بی نیاز سازد و بواسطه تو آنان را روزی دهد و به تو الهام بخشد آنچه را که مطلع بی نیازی برای اهل عالم و دریای بخشش برای عالمیان و محل اشراق فضل برای مردمان است . همانا او مقتدر دانای حکیم است و از او می طلبیم به واسطه تو زمین و آنچه بر آن است را آبیاری نماید تا از آن سبزه حکمت و بیان و خوشه های علم و عرفان بروید . همانا او حامی کسی است که با او دوستی می کند و یاور کسی است که با او راز و نیاز می کند . نیست خدایی مگر او که بزرگوار و ستوده است

۳- لوح مبارک حضرت عبدالبهاء

حضرت نقطه اولی و حضرت جمال ابهی اسم اعظم کبریا در آغوش بلا جمیع ایام را بگذراندند دیگر چگونه ما توانیم تصوّر راحت و آسایش نمائیم مگر بکلی چشم از وفا بپوشیم و راه جفا پیمائیم . خدایا آنچه برای اسم اعظم مقدّر و مقرر فرموده بودی این عباد را جامی از آن صهباء بنوشان و سرمست بگردان تا پی آن یار مهربان گیریم و بملکوت ابهی صعود کنیم انک انت الکریم الوهاب و انک انت الرحمن الرحیم.

منتخبات مکاتیب ج ۲ ص ۲۱۵

۴- لوح مبارک حضرت عبدالبهاء

احبای الهی نباید نظرشان بمن باشد این امر امر عظیم است امر جمال مبارکست هزار نفس مثل من بیاید و برود باشد یا نباشد یکی است اهمّیت در امر مبارکست احبای الهی باید ثابت و نابت و راسخ باشند معلوم است که همیشه در خطر بوده و هستم و گذشته از خطر من که همیشه در این عالم نیستم یکرزی بیاید که آرزوی جوار رحمت کبری مینمایم احبای الهی باید در نهایت استقامت باشند ابداً در نظر آنها فرقی ننماید تزلزلی حاصل نشود بلکه روز بروز ثباتشان مقاومتشان استقامتشان بیشترشود شما ملاحظه کنید که بندگان حضرت مسیح هر کدام که از این عالم رفتند چون شهید شدند دیگران اعظم از آنها قیام برخدمت نمودند قوّتی عظیم تر ظاهر گردید تا اینکه نور هدایت آفاق را روشن نمود شما هم باید همینطور باشید و یقین بدانید که تأییدات جمال مبارک میرسد یقین بدانیدفو الله الذی لا اله الا هو اگر امروز شخصی از اضعف مخلوقات بخدمت حقّ پردازد تأییدات و توفیقات ربّانی از هر جهت او را احاطه نماید. باری در پناه جمال مبارک باشید محفوظ باشید مؤید و موفق باشید مشتعل و منجذب باشید بنفحات قدسیّه او زنده باشید هر یک در سبیل او یک علم آسمانی باشید مقصد اینست که نگاه نکنید که من هستم یا نیستم موجودم یا مفقودم بخدمت امر پردازید توجّه بجمال مبارک داشته باشید او شما را از هر نفسی غنی میکند از اومدد بطلید در امر او ثابت باشید خادم او باشید پاسبان آستان او باشید بنده درگاه او باشید مستمدّ از فیوضات او باشید مستشرق از انوار او باشید در صون و حمایت او محفوظ و مصون باشید مطمئن باشید و نصر من قام علی نصره امری بجنود من الملائه الاعلی و قبیل من الملائکه المقرّین میفرماید. مائده آسمانی ج ۵ ص ۲۳۴

یکشنبه شب، بس از جلوس کل (احبا) از اندرون تشریف آوردند. مفاد بیانات مبارک به قرار ذیل بود: امروز بواسطه آمدن باران هوا مرطوب و سرد بود و چون سخت زکام بودم به مقام اعلی مشرف نشدم. بعد رو به احبای همدان نموده فرمودند: شبها که منزلتان سرد نیست؟ البته اشخاصی که سرمای همدان را دیده اند از این برودت هوا پروا ندارند. سرمای همدان معرکه است. ما وقتی از همدان گذشتیم در زمستان بود. شش روز در همدان بودیم. همه وقت برف میبارید و همه در زیر کرسی بودیم یک روز آفتاب شد؛ بیرون آمدیم هوا خیلی سرد بود. عبور از گردنه اسداباد خیلی مشکل تر بود. هوا صاف بود اما نسیم سرد غریبی میوزید. لباس من از برک کم دوام مثل صافی بود که بتن داشتم. جورابم پنجه نداشت. خیلی سردم میشد. باین جهت پای مرا سرما زد. به طوری که حالا هر زمستان پنجه های پای من درد میکند چون تمام دارایی ما را به تاراج برده بودند. چیزی نبود که ما بتوانیم لباس خوب تهیه کنیم. در اسداباد رسیدیم صلاح شد که حلوا بخوریم بلکه رفع سرما بشود. جناب کلیم به این امر مبادرت کردند. چون زعفران نبود به جای آن دارچین و فلفل ریخته بودند. به این واسطه فلفل تا ناف ما را سوزانید و متصل تا صبح آب میخوردیم اما در عین حال خیلی مسرور بودیم خیلی سفر پُرحمتی بود. ولی چون در ظل مبارک بودیم خیلی مسرور بودیم و همه ذکر حق میکردیم. از اسداباد به کنگاور و بعد در بیستون در کاروان سرای صفوی منزل کردیم.... باری بواسطه سرگون شدن جمال مبارک اعدا خیلی مسرور بودند و میگفتند که ریشه امر بواسطه سرگون شدن جمال مبارک کنده شد اما اشتباه کردند چون اگر جمال مبارک سرگون نمی شدند امرشان به شرق و غرب نمی رسید و مواعید انبیاء تحقق پیدا نمیکرد.... باری از طهران تا بغداد با هیچ یک از احبا ملاقات نشد همه را شهید کرده بودند. در طهران دو نفر گمنام ادّعیای ایمان میکردند در بغداد جناب آقا محمد مصطفی و شیخ سلطان عرب و عده ای دیگر بودند. این سفر خیلی پُر زحمت بود اما خیلی مسرور بودیم.

از سفرنامه مرحوم علی فیروز. تشریف بحضور حضرت عبدالبها در ارض اقدس دسامبر ۱۹۱۹. ۹ روز مشرف بود دسامبر ۱۸ تا 16 jan. ۱۹۲۰. نوشته فرزند ایشان جناب إحسان فیروز

۶- گوشه ای از اقدامات حضرت عبدالبهاء

در آغاز قرن بیستم، در چنین چشم‌اندازی که هم از اعتماد کاذب و هم از ناامیدی کامل، هم از روشنائی دانش و هم از تاریکی روحانی مرگب بود هیکل تابناک عبدالبهاء درخشیدن گرفت. راهی که آن بزرگوار را به این مقطع اساسی در تاریخ بشری آورده بود بسی دراز بود، پنجاه سالش در تبعید و زندان و محرومیت گذشت و دمی راحت و آسایش نیافت... حضرت بهاء‌الله با امتناع از اینکه بازیچه سیاست مقامات عثمانی باشد به تبعید و زندان گرفتار شد و حضرت عبدالبهاء را به نمایندگی و تمشیت امور خویش مأمور فرمود و یکی از جنبه‌های مأموریتش ارتباط با کارمندان محلی و ایالتی حکومت عثمانی بود که همه آنها برای حل مشکلاتشان دست به دامن ایشان می‌شدند و به مشورت می‌پرداختند. با این احوال مشکلات ایران نیز از نظر مبارکش به دور نماند. از جمله در سال ۱۸۷۵ به دستور حضرت بهاء‌الله کتابی به قلم حضرت عبدالبهاء خطاب به رؤساء و مردم ایران به نام رساله مدتیّه نوشته شد که در آن اصول روحانیه‌ای را که باید راهنمای تجدید بنای جامعه ایران در این عصر رشد و ترقی گردد بیان می‌دارد... بهائیان که از ضایعه صعود حضرت بهاء‌الله لطمه شدید دیدند با وصول الواحی که چون سیل از قلم حضرت عبدالبهاء جاری می‌شد جانی تازه یافتند. آن الواح که غذای روح آن نیازمندان مشتاق بود راهنمائیشان می‌کرد تا بتوانند در بجزوحه اضطراباتی که اساس نظم و اداره موجود را در وطنشان متزلزل می‌ساخت محفوظ مانند و از آن ورطه به سلامت بیرون جهند... بلاانقطاع هر روز و هر ماه حضرت عبدالبهاء در تبعیدگاه دوردستش با آنکه مبتلا به آزار دشمنان بود نه تنها جامعه بهائیان ایران را به بسط و انتشار کشانید بلکه در ایشان وجدان حیات اجتماعی را بیدار نمود که نتیجه‌اش این شد که در کشور کوچکی فرهنگی را به وجود آورد که در هیچ جای عالم کسی نظیرش را ندیده و نشناخته بود. قرن ما با تمام اضطراباتش و با همه ادعاهای پرطمطراقش که لاف خلق نظم جدید می‌زند هرگز نتوانسته است مثالی به دست بدهد که چگونه قدرت کلام یک فرد واحد فرید می‌تواند جامعه‌ای ممتاز و موفق به وجود آورد که بالمآل دامنه خدماتش به سراسر عالم گسترده شود... تعداد افراد بهائی در همه ولایات ایران چند برابر شد و نفوس صاحب‌نفوذ از قبیل علمای صاحب‌اعتبار مسلمان در حلقه اهل ایمان درآمدند و بذر تشکیلات اداری آینده بهائی به صورت انجمن‌های شور کاشته شد... در جامعه و فرهنگی که حضرت عبدالبهاء می‌آفرید نیروهای روحانی در حیات روزانه مردم تجسم می‌یافت. مثلاً تأکید بر تعلیم و تربیت سبب شد که مدارس بهائی در پایتخت و ولایات تأسیس شوند و با مساعدت دوستان بهائی امریکائی و اروپائی درمانگاه‌هایی نیز به کار پرداخت... در وقتی که در بسیاری از نقاط ایران خدمات اولیّه پستی وجود نداشت ایجاد شبکه پیک‌های نامه رسانی، ارتباطی

آسان نصیب جامعه پرتقلای بهائی نمود. عملاً تغییرات بزرگی در زندگانی روزانه بهائیان پدیدار شد. مثلاً در اطاعت از حکم کتاب اقدس، از رفتن به حمام‌های ناپاک و آلوده که سبب شیوع انواع امراض می‌شد خودداری کرده برای خود حمام‌هایی ساختند که در آن از آب تازه و دوش استفاده می‌شد... حضرت عبدالبهاء نفوذ خویش را در جامعه سریع التحوّل بهائی در مهد امرالله فقط از راه صدور الواح اعمال نمی‌فرمود بلکه وسیله مؤثر دیگر تشرّف زائرین ایرانی بود که به ارض اقدس می‌آمدند و حضرت عبدالبهاء این گروه مشتاق را الهام می‌بخشید و مجهوداتشان را هدایت می‌فرمود و بیش از پیش از مقاصد و تعالیم حضرت بهاءالله باخبرشان می‌ساخت... بزرگ‌ترین پیروزی آن سالیان نخست بنای مقام حضرت باب در کوه کرمل بود که با مشقّت فراوان در محلی ساخته شد که آن را حضرت بهاءالله شخصاً انتخاب فرموده بودند... در سال ۱۹۰۸ در اثر انقلاب ترک جوان هم اکثر زندانیان سیاسی امپراطوری عثمانی و هم حضرت عبدالبهاء آزاد گردیدند. ناگهان موانعی که ایشان را در شهر عکاء و آبادی‌های مجاورش محبوس ساخته بود از میان برخاست و حضرت عبدالبهاء را قادر ساخت تا بر امری خطیر قیام فرماید یعنی به اعلان عمومی امرالله در مراکز بزرگ جهان غرب پردازد که این امر به فرموده حضرت ولی‌امرالله یکی از سه توفیق اعظم مرکز میثاق است. وقایع شگفت‌انگیزی که سفرهای تاریخی حضرت عبدالبهاء در امریکای شمالی و اروپا به بار آورد، گاه اهمّیت اقامت یک ساله ایشان را در کشور مصر تحت الشّعاع قرار می‌دهد. حضرت عبدالبهاء در سپتامبر ۱۹۱۰ به مصر تشریف بردند و قصد داشتند از آنجا مستقیماً به اروپا سفر کنند اما به سبب عارضه بیماری مجبور به اقامت در خاک مصر شده تا ماه اوت سال بعد (۱۹۱۱) در خانه‌ای واقع در رمله حومه شهر اسکندریه ساکن شدند... توقّف در مصر با وجودی که ظاهراً علّتش بیماری حضرت عبدالبهاء بود به راستی پربرکت و پرفایده بود. دیپلمات‌ها و صاحب‌منصبان از مغرب زمین به چشم خود دیدند که حضرت عبدالبهاء چه موقّیّت‌های شایانی در روابط با افراد بلند پایه و معروف خاور نزدیک و مورد توجّه و علاقه محافل اروپائی احراز فرمود. از این رو چون حضرت عبدالبهاء در ۱۱ اوت ۱۹۱۱ سوار بر کشتی به مقصد مارسی شدند شهرتشان از قبل به اروپا رسیده بود.

برگرفته از کتاب قرن انوار صص ۷ الی ۱۳

۷- نامه ای از یکی از منسوبین حضرت عبدالبهاء به لوا گتسینگر

...لوا ای عزیزم اگر از احوالات ما در عکا بخواهی بیش از سه ماه است که مولای ما از طرف دولت با مشکلات بزرگی مواجه هستند و بار دیگر در قلعه زندانی شده اند. یک روز می گویند ایشان را به سودان تبعید خواهند نمود و روز بعد نوع دیگر حرف می زنند. هیچ کس نمی داند عاقبت چه خواهد شد. یکی از اهالی محل که از بدو ورود مولای ما به عکا ایمان آورده اکنون در زندان به سر می برد. او از اینکه دین خود را ترک کرده و به آئین بهائی گرویده شدیداً مورد تهدید و مؤاخذه قرار گرفته است. لوا جان نمی دانی چقدر برای ما ناگوار است که مولای خود را در چنین بلیاتی مشاهده کنیم. هرگز قبلاً تا این حد در عکا بر ایشان سخت نگرفته بودند. حتی دوستان سابق ما حالا از ما روگردان شده و شدیداً خصومت می ورزند. همه در صدد آزار و اذیت آن حضرت برآمده اند. چند نفری هم که دوستی خود را حفظ کرده بودند حکومت آنها را از عکا تبعید کرد. سختی و مصیبت از هر سوی حضرت عبدالبهاء را احاطه نموده و دوست و آشنائی هم نیست که بتواند کمکی به ایشان بنماید. اگر چه مسلماً کاری از هیچکس بر نمی آید مگر خدا به فریاد رسد. وقتی می بینم که وجود مبارک در چنین طوفان بلایا گرفتار شده اند دچار غم و اندوه می شویم ولی ایشان دائماً به ما می گویند که باید از این سختی ها خوشحال باشیم می فرمایند: "من به این دنیا آمده ام که حیات روحانی به مردم بیخشم و این محال است مگر آنکه خود به سختی و بلا دچار گردم از این جهت است که این بلایا بر من وارد می شود تا بتوانم حقانیت الهی و تعالیم معنوی به مردم بیاموزم تا شاید بتوانند به حیات ابدی فائز گردند. از این جهت برای من نهایت سرور است و هرگز آن را بلا و مصیبت نمی دانم. این منتهای سرور من است که در امر الهی مشقاتی بر من وارد شود و خوشحالی من وقتی کامل خواهد شد که خونم را در راه امر نثار کنم

هُوَ اللَّهُ

ای معشوق این شیدائیان و مقصود این سودائیان پریشانیم جمعیتِ خاطری عطا فرما مستمندانیم توانگر کن دردمندیم درمانی عنایت نما مجروح و موجوعیم مرهمی مرحمت فرما گمگشتگانیم هدایت کن تشنگانیم سیراب نما آشفته‌گانیم راحت و سکون ده ذلیلیم پرتو عزت بخش افتاده ایم دستگیر شو آزرده‌گانیم شادمانی بخش افسرده‌گانیم حرارت و شوقی عطا فرما به خدمت دوستانت موفّق نما و به عبودیت یارانت مؤید کن اینست منتهی آرزوی دل و جان اینست منتهی آمال جنان و وجدان . ع ع

مجموعه مناجات چاپ آلمان ص ۲۹۹

۹- لوح مبارک حضرت عبدالبهاء جَلَّ ثَنَاهُ

اگر از حال این مظلوم آواره پرسش نمایی و یا خواهشِ شرحی فرمایی بلایا و رزایا چون محیطِ اکبر و امواجِ انکار و استکبار در اوجِ اعلی و طوفانِ هجوم و جفا در نهایتِ اشتداد و این مظلوم چون سفینه شکسته ، در گرداب صد هزار افتراء و اسناد افتاده و وحید و فرید و بی ناصر و مُعین در دست متزلزلین مبتلا و مستغرق در بحر بلاء و متضرّع به ملکوت ابهی که به زودی کأس فنا عنایت گردد و به عالم دیگر رحلت شود و امید از رحمت سابقه و نعمت سابقه که این آمال و آرزو به زودی میسر گردد و این کأسِ عَذَبِ گوارا فوراً عنایت شود چه که جام بلا سرشار شد بلکه جان در ره جانان ایثار شود.

ع ع

منتخباتی از مکاتیب ج ۵ ص ۲۰۷

۱۰- لوح مبارک حضرت عبدالبهاء ارواحنا له الفداء

... باری عبدالبهاء هر چند خود را قطره داند ولکن محیط اعظم ممد آن و به مثابه ذره شمرد ولکن خورشید انور مؤید آن . این همه آوازه‌ها از شه بُود ؛ یعنی به تأیید او . باری البتّه جسد عنصری و قوای بشری ، تحمل این مشقّت مستمرّی ننماید و اگر بدرقه عنایت نبود ، استخوان این ناتوان البته می گداخت ولی عون و صون حضرت مقصود ، نصیر و ظهیر عبدالبهای علیل و ضعیف بود . لهذا از شدّت تعب و شکستگی در اعصاب ، خستگی حاصل شد و از هجوم علل در جسم ، فتور حاصل گشت ولکن الحمد لله چنان قوتی یافت که این ضعف عظیم و فتور شدید به اندک مدّتی به کلی زائل گشت . لهذا دوباره عنقریب عبدالبهاء به تحریر و تقریر خواهد پرداخت و مقصود دیگر نیز در این سکون و سکوت بود که احبای الهی روش عبدالبهاء گیرند و چنان آهنگی بلند کنند و ثبوت و استقامتی نمایند که از بقا و فنای عبدالبهاء فتوری در نشر نجات الله حاصل نگردد بلکه کلّ ، مانند دریا به جوش آیند و به مثابه طیور ملاء اعلی به خروش ؛ تا نفوسی که منتظر فوت و موت این بنده آستان الهی هستند ، خائب و خاسر شوند و بدانند که علو امر مبارک و سمو کلمه الله ، منوط و مشروط به بقای عبدالبهاء نه .

منتخبات مکاتیب ج پنج ص هفتاد و هفت

۱۱-ویژگیهای آثار حضرت عبدالبهاء

آثار حضرت عبدالبهاء انسان را به تحرک می خواند تا برخیزد ، طرح الفت ریزد ، خفتگان را بیدار نماید ، خاموشان را به خروش آورد و مدهوشان را سرمایه هوش شود. در تحرک انسانی هم حرکت دوریه ای در حول عالم طبیعت میسر است و هم حرکت محمودیه ای که پرواز از طبیعت و سوق به عالم ملکوتی را میسر می سازد. انسان بصیر را حرکت محمودیه غایت است و آن غایت رسیدنی است اگر همت نمایان باشد، جان و وجدان برای خدمت به وحدت عالم انسان بسیج شود و خیر عموم بر مصالح فردیه رجحان یابد. سوق در حرکت محمودیه زحمت دارد ، تمرین و ممارست می طلبد ، عزم جزم می خواهد تا در مرتبه اعلای آن انسان مظهر رحمن گردد ، مطلع انوار حضرت یزدان شود و به این کمالات در مرکز خاک سیر عالم افلاک نماید.

آثار حضرت عبدالبهاء درس اخلاق می دهد ، انسان را به توکل و صبر و سعه صدر دعوت می کند ، ادب و انسانیت را شرح و تعریف می نماید ، میزان اخلاقی به دست می دهد ، هدف اخلاق را معین می سازد و راه وصول به اهداف عالیه را نشان می دهد. تقوی و صلاح درع انسان است. مرضی که بر جهان مستولی است به داروی سیاسی و درمان آزادی و های و هوی انقلابات اجتماعی و نظامی درمان نگردد و علاج نپذیرد زیرا درد این جان خسته و دل افسرده با معجون محبت الهیه زدودنی است.

به قلم جناب وحید رأفتی خوشه های خرمن و ادب ج ۱۴

۱۲-برگرفته از خاطرات رامونا آلن براون

در سال ۱۹۲۲ مادرم در پاسخ به دعوتی از سوی حضرت عبدالبهاء تصمیم گرفت با یکی از دوستان ...عازم زیارت شود...اما لوح مبارک مورخ ۶ اکتبر ۱۹۲۱ که ذیلا نقل می گردد زمانی کوتاه قبل از صعود هیکل مبارک به ملکوت ابھی به دست مادرم رسید.:

هوالله

ای ثابت بر میثاق مکتوبت واصل شد. از ملکوت ابھی برای جمیع اعضاء آن عائله طلب تأیید و عنایت نمایم تا جمیع موهوب به عنایت گردند.جناب فاضل روح حیات در آمریکا دمید.شما باید به تربیت نفوس پردازید

مأذونی که سال دیگر بیایی . حال به تبلیغ مشغول شو . وقت تنگ است به اختصار مرقوم شد. عفو نمائید
علیک بهاء الابهی ع ع

وقتی مادرم لوح مبارک را دریافت داشت ما متوجه شدیم که مولای محبوب ما حضرت عبدالبهاء محاط به ثقل عظیم امور هستند و قوای ایشان تدریجا رو به تحلیل می رود این موضوع ما را به غایت اندوهگین نمود فعالیت‌های ایشان در دوران اقامت هیکل مبارک در منطقه خلیج سانفرانسیسکو جلساتی که در آن برای صدها نفر صحبت می فرمودن ، مصاحبه های خصوصی که با افراد سرشناس و مردم عادی داشتند نفوسی از نژادها و آئینهای مختلف که حول هیکل مبارک حلقه می زدند تا جوابهای ایشان را به سؤالات متعدد و متنوع بشنوند و فیض حضور ایشان و بهره مندی از محبت هیکل مبارک به خاطر آمد. ...ابدا برایم حیرت آور نبود که حضرت عبدالبهاء در ملاقات با مردم اعم از نفوس متشخص و ممتاز جامعه یا افرادی از طبقات پائین اجتماع بسیار راحت و آسوده بودند زیرا ایشان با همه به طور یکسان در کمال محبت ، مهربانی و ادب رفتار می کردند. نهایت ملامت و شفقت را نسبت به فقراء نشان می دادند برای من این نکته تعجب برانگیز بود که هیکل مبارک اینقدر آسان خود را با شرائط متفاوت زندگی وفق می دادند سروصدای شهرهای بزرگ با تمام چراغهای پرنورشان و آمیزه ای از شنوندگان مختلف مرد و زن، گوئی برای همیشه بخشی از زندگی ایشان بوده است. بعضی اوقات ایشان تأثیرات سالهای زندان و محرومیت را بروز می دادند و من بسیار غمگین و متأسف می شدم زیرا می دانستم که این نتیجه سالها درد و رنج ایشان برای عالم انسانی بود.

خاطراتی از حضرت عبدالبهاء ص ۸۴

" چندی است بیمارم و از زندگانی این جهان بیزارم و سیر در جهان دیگر آرزو دارم . اگر ترک این آشیان نمودم و به جهان ملکوت شتافتم فراموش مکن ، خاموش منشین ، آرام مجو ، وصایای من به خاطر آر ، پند گوش کن ، کاری کن که در جهان ملکوت جلوه نمایی و رخ به فیض بهاء و نور میثاق بیارایی . جلوه جسمانی دمی است و دریای سرور این خاکدان فانی شبنمی . همت بلند نما و به دمی و شبنمی قناعت منما . ترا فراموش ننمایم ، نه در این جهان و نه در جهان دیگر ."

منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد ۵ ص ۲۱۰

۱۵- با درگذشت حضرت عبدالبهاء عصر رسولى امر بهائى خاتمه يافت.

در همان شبى كه حضرت باب به ملاحسين اظهار امر فرمود حضرت عبدالبهاء متولد شد. حال پس از هفتاد و هفت سال به اراده الهى حياتش به آخر رسيد و پايان عصر رسولى كه حضرت وليّ امرالله در باره اش فرمودند "عصرى بود كه هيچ فتح و ظفري در حال و آينده هرچند درخشنده و تابناك باشد با شكوه و جلالش برابرى نتواند كرد" ۳۷ فرا رسيد. هزاران هزار سال در آينده خواهد گذشت كه قواى مكنونه‌اى كه اين قوه خلاق در وجدان انسان آفريده به تدريج پديدار شود. هر كس كه در اين مقطع از تاريخ تمدن بشرى مطالعه نمايد هيكل تابان عبدالبهاء را كه در تاريخ شش هزار سال پيشين نظير نداشته درخشنده و تابان خواهدديد. حضرت بهاءالله حضرت عبدالبهاء را "سرالله" خواندند و آن هيكل قدسى را حضرت وليّ امرالله به "مرکز و محور" ميثاق حضرت بهاءالله و "مثل اعلاى" تعاليم ظهور الهى در عصر بلوغ بشرى و "سرچشمه وحدت عالم انساني" ملقب ساختند. اديان الهى در گذشته ايام اگرچه هر يك مادر سيستم‌هاى بزرگ دينى در تاريخ بشرى بوده‌اند ولي هرگز شبیه حضرت عبدالبهاء را نداشته‌اند و تمامشان به منزله مراحلى بودند كه بشر را براى دوره بلوغ خویش آماده مى‌ساختند. حضرت عبدالبهاء عالي‌ترين مخلوق كلمه حضرت بهاءالله و كسى بود كه كليته امور در نزدش آسان مى‌نمود. يكي از بهائيان هوشمندامريكا چنين نوشته است: اراده الهى بر اين تعلق گرفت كه پيامى بزرگ به نوع بشر ابلاغ شود اما بشرى نبود كه گوش شنوا داشته باشد، از اين روى خداوند بيمانند حضرت عبدالبهاء را به عالم عطا فرمود و او بود كه به نيابت از جانب تمام نوع انسان پيام حضرت بهاءالله را دريافت كرد. او بود كه ندای الهى را شنيد. او بود كه روحش به الهامات غيبى ملهم گرديد. او بود كه از معنای اين پيام نوين آگاهی يافت و ضامن نوع انسان براى اجابت ندای يزدان شد... به نظر من اين همان عهد وميثاق است يعنى آنكه بر صفحه زمين كسى موجود است كه بتواند نماينده بشرى باشد كه هنوز خلق نشده است. در جهان قبائل و خاندان‌ها و مذهب‌ها و طبقات و غيره فراوانند اما هيچ كس چون عبدالبهاء نبود كه پيام بهاءالله را قبول كند و به خدا تعهد دهد كه بشر را به خيمه وحدت عالم انساني درخواهد آورد و چنان نوع بشرى بيافريند كه حامل تعاليم و احكام خدا باشد. حضرت عبدالبهاء رسالت خویش را در زندان دستگاه دولتی ظالم و جاهل آغاز كرد و باخيانت برادران بيوفایش كه آرزوى مرگش را مى‌كردند رو به رو شد. با همه آن مشكلات يگه تنها از بهائيان ايران جامعه‌اى ساخت كه به ترقيات اجتماعى درخشانی نائل گشتند. در شرق امرالهی را بگسترد و در غرب جامعه‌هائی از مؤمنان فداكار خلق فرمود و به طرح نقشه‌اى براى توسعه امر بهائى در سراسر عالم پرداخت.

احترام و تمجید اصحاب فکر و اندیشه را که با او مرتبط بودند به خود جلب کرد و به پیروان حضرت بهاء‌الله در سراسر دنیا هدایت‌ها و تبییناتی بی‌شمار و قاطع و مستند در باره احکام و تعالیم بهائی عطا فرمود.

قرن انوار ص ۳۳

۱۶- خبر صعود حضرت عبدالبهاء در برخی جرائد

خبر صعود یعنی درگذشت حضرت عبدالبهاء در همان روز ۲۸ نوامبر سال ۱۹۲۱ میلادی به جهانیان و از جمله بهائیان اعلان گشت جرائد مهمه در شرق و غرب عالم این خبر را در آن روز و روزهای بعد منتشر نمودند از جمله نشریه معروف النقییر چاپ حیفا در صفحه نخست تحت عنوان "الساعه الرهیبه" صعود حضرت عبدالبهاء را به اطلاع کل رسانید و اعلانی را به این مضمون منتشر کرد انا لله و انا الیه راجعون جمعیت اسلامیة با کمال تأسف رحلت یگانه مصدر فضل و حکمت و احسان حضرت عبدالبهاء عباس را به اطلاع عموم می رساند فردا روز سه شنبه مراسم تدفین آن حضرت برگزار می شود امید است این اعلان را چون دعوت‌های خصوصی شناخته و کل در مراسم تدفین شرکت نمایند خداوند آن حضرت را غریق رحمت و رضوان خود فرماید و صبر جمیل به آل و اصحاب او عنایت کند در همان اوقات جمعی از برجستگان جهان از نقاط مختلف عالم مراتب تسلیت خود را طی تلگرام به اعضاء عائله مبارک تقدیم نمودند ... The new York world در شماره دوم دسامبر سال ۱۹۲۱ خود ضمن اعلام خبر صعود حضرت عبدالبهاء به بیان عظمت شخصیت آن حضرت و نفوذ بی نظیرش در قلوب و تلاش حضرتش برای تحقق تساوی حقوق مردمان از جمله بانوان و مردان پرداخت... نشریه فرانسوی Tan در شماره نوزدهم دسامبر خود پس از اعلام خبر صعود حضرت عبدالبهاء آن حضرت را به عنوان مروج عالی مقام صلح تجلیل نمود. این نشریه به تعالیم حیات بخش آئین بهائی اشاره نمود و سفر حضرت عبدالبهاء به مغرب زمین و از جمله فرانسه را به جهت ترویج آرمانهای مهر و آشتی بسیار مؤثر دانست .

نشریه هندی Times Of India در شماره ژانویه ۱۹۲۲ میلادی خود خبر صعود حضرت عبدالبهاء را نه تنها موجب تأسف و تأثر شدید بهائیان عالم دانست تصریح نمود که این ضایعه قلوب همه مردم عالم را که به لزوم تحقق برادری و برابری جهانی اعتقاد دارند به شدت محزون نمود. این نشریه نوشت که اگر چه وقوع جنگ جهانی نخست خانمانسوز بود و خلاف آرمانهای حضرت عبدالبهاء ولیکن آن حضرت هرگز اعتقاد راسخ خود را در خصوص تحقق صلح جهانی در آتیه اوقات از دست نداد عبدالبهاء پیش از تولستوی نیروی حیاتی دین را به آدمیان گوشزد فرمود. نشریه اسفینکس قاهره مصر در شماره هفدهم دسامبر خود ضمن اعلام خبر صعود حضرت عبدالبهاء آن حضرت را رهبری عظیم الشان شمرد و بیان داشت که آن حضرت در معنای کامل خود به بشریت مهر و شفقت می ورزید و در راه اتحاد ادیان و ایجاد برادری و برابری در جهان به نهایت درجه کوشش فرمود. نوشت عبدالبهاء مظهر عشق و حکمت الهی بود.

پیک یزدان سخنرانی دکتر محمد حسینی در رادیو پیام دوست ۵ سپتامبر ۲۰۰۸

۱۷- حکایت از خاطرات رامونا آلن براون

در اواخر دوران سفر هیکل مبارک به کالیفرنیا گاهی اوقات به نظر می رسید که ایشان به علت بی توجهی و عدم اجابت کثیری از نفوس به صلای ایشان به عالم بشری و عدم اقبال مردم به تعالیم متعالی حضرت بهاءالله سخت افسرده و غمگین می شدند. لوا به من گفت وقتی که شنید حضرت مولی الوری زیارتنامه را زیارت می کردند و به این قسمت رسیدند که "فیا الهی و محبوبی فارسل الی...نفحات قدس الطافک لتجذبنی عن نفسی و عن الدنیا..." به نظر می رسید که ملتسمانه از حضرت بهاءالله تقاضا می کنند که ایشان را از این عالم خلاصی بخشند. از این ندای حزین مبارک قلب لوا شکست و او مدتی گریست.

روز ۲۹ نوامبر ۱۹۲۱ با دختر کوچکم و پسرم در طول یک راه روستائی نزدیک خانه در برکلی قدم می زدیم باربارا ناگهان ایستاد و گفت "مامان نگاه کن حضرت عبدالبهاء با پدر در جلوی ما دارند قدم می زنند گفتم: "فکر می کنم اشتباه می کنی" گفت: "نه نه حضرت عبدالبهاء با پدر شما جلوی ما دارند راه می

روند. "بعد برای او توضیح دادم که حضرت مولی الوری در این دنیا در حیفا هستند ولی پدر من در دنیای دیگر است. پس او نمی تواند آنها را باهم ببیند. اما او اصرار داشت که آنها در جلوی ما بازو در بازوی هم دارند راه می روند. من دیگر چیزی نگفتم. روز بعد از الا کوپر نامه ای رسید و خبر دهشتناک واصل شد که مولای محبوب ما حضرت عبدالبهاء روز ۲۸ نوامبر به ملکوت ابھی پرواز کرده اند.

خاطراتی از حضرت عبدالبهاء ص ۸۶

۱۸- شرح صعود

آن چه در ذیل می آید وقایع شب صعود مبارک می باشد که توسط کورتیس کلسی از احبای غربی که مدت زیادی در محضر حضرت عبدالبهاء زیست نقل شده است:

تاریخ، بیست و هشت نوامبر را نشان می داد. فریادی شنیده شد " برخیزید، برخیزید " ، " حضرت مولی الوری ، حضرت مولی الوری " شتابان به سوی بیت مبارک دویدم. موقعی که وارد بیت مبارک شدم ، حاضرین در اطاق اشک می ریختند و برخی دیوانه وار می گریستند. می بایست عملاً راه خود را از میان جمع نالان و گریان که اکثراً ایرانی بودند باز کنم. وقتی به اطاق مبارک رسیدم، دکتر کروگ کنار تختخواب ایشان ایستاده بود . او رو به من کرده و گفت: " حضرت مولی الوری هم اکنون صعود فرمودند." سپس دکتر کروگ پلک های مبارک را بست. چند لحظه ای ساکت ایستادم و به آن هیکل مهیمن خیره شدم، کسی که به زندگی من نور تابانده بود؛ چقدر همواره در جوار ایشان احساس خوبی داشتم.

در اطاق اصلی میانی غوغایی به پا بود . برخی از نفوس به صدای بلند گریه می کردند. گویی از خداوند می پرسیدند که چرا باید چنین اتفاقی روی دهد ؟ حالا که حضرت مولی الوری صعود فرموده اند ، امر مبارک چه خواهد شد ؟ وجود مبارکی که می توانست به آن سؤالات پاسخ گوید ، در آن سوی اطاق بود . حضرت ورقه مبارکه علیا با آرامش مشی می فرمودند و آن نفوس محزون را تسلی می دادند و رنج و الم آنها را می کاستند . متانت ایشان، استواری ایشان، جریان مداوم امواج محبت از سوی ایشان این اطمینان را می بخشید که امر مبارک دچار وقفه نخواهد شد. حضرت مولی الوری حتی در صعود خود مورث وحدت بودند و اصل وحدت عالم انسانی را پیش می بردند. نفوس از جمیع اطراف حیفا ، فقیر و ثروتمند ، پهلو به پهلو به سوی

بیت حضرت عبدالبهاء جایی که تابوت قرار داشت در حرکت بودند . سایرین از فواصل بعیده جهت حضور در مراسم تشییع رمس مطهر آمده بودند. مندوب سامی فلسطین ، سِر هربرت ساموئل ، حاکم فینیقیه ، حاکم اورشلیم ، ترک ها ، کردها ، اعراب ، یونانیان ، مصریان ، آلمانی ها ، سوئیسی ها ، امریکایی ها ، ایرانی ها ، انگلیسی ها ، بخشی از فوران خود جوش تکریم به حضرت عبدالبهاء بودند . جمعیت انبوه متحرک به جمعی حدود ده هزار نفره تبدیل شد . گویی حضرت مولی الوری روی قله کوه ایستاده با بازوان گسترده ، انبوه جمعیت را چون یک عائله به سوی هم می کشند . حتی رهبران مذهبی ، کشیشان ، کاتولیک های رومی و ... در کنار زعمای جامعهٔ مسلمانان و رهبران یهودی گام بر میداشتند . آنها در محبت و تکریم نسبت به نفسی که می دانستند به عنوان یک مسجون منفور به فلسطین آورده شد و با محبت عمیق و خدمت بلاقید و شرط به همه از درون قیود ظلم و ستم قیام کرد ، متحد بودند .

... نفوس از جیل کرمل به آهستگی بالا می رفتند و تابوت حامل رمس حضرت مولی الوری را از دست های گشوده دیگری تحویل می دادند . مردم برای افتخار حمل تابوت ، ولو برای این که یک لحظه ، با یکدیگر رقابت می کردند . آنها بهائی نبودند . مدت دو ساعت آنها پیش رفتند بسیاری زاری می کردند : " خدایا ، ای خدای من ، پدر ما ، ما را ترک کرد ، پدر ما ، ما را ترک گفته است . " در نیمه راه مقام حضرت اعلی ، گروهی از پسران پیشاهنگ ، حلقه ای گل روی تابوت گذاشتند ... وقتی که بالاخره جمعیت متحرک انبوه به حدیقهٔ محل مقام حضرت اعلی رسید ، تابوت که با شال خوش رنگ ساده ای تزئین یافته بود روی میز ساده ای که با پارچه سفید رنگی پوشیده شده بود ، به آرامی گذاشته شد . افراد گوناگون با ابراز محبت برای آخرین دفعه به یار عزیز از دست رفته شان به هم فشرده شده ، به تابوت نزدیک شدند . نُه نفر به سخنرانی در مدح و تکریم ایشان پرداختند و این تکریم آن چنان شایسته بود که نیازی به ناطق بهائی پیدا نشد . سپس تابوت با احتیاط از روی میز برداشته شد و روی شانه های عریض خادم مقام قرار گرفت . وی آهسته به درون مرقدی قدم گذاشت که در اطاق مجاور محل استقرار رمس حضرت اعلی قرار داشت . تنها یک مرد می توانست تابوت را پائین ببرد ، چه که جا برای فرد دیگری وجود نداشت . بعد از مراسم تشییع ، همین خادم که مرد نیرومندی بود ، دریافت که چرا روز قبل از صعود مبارک ، حضرت مولی الوری سؤال حیرت بخشی از وی نموده بودند : " تو مرد نیرومندی هستی ، نمی توانی مرا به جایی حمل کنی که بتوانم بیاسایم ؟ از این جهان خسته شده ام . "

اقتباس از کتاب عشق و بندگی با کمی تصرف و تلخیص صص ۶۱ - ۵۷

هوالبهي

الهي الهي اِنِّي اَبْسَطُ اِلَيْكَ اَكْفُ التَّضَرُّعِ وَ التَّبَتُّلِ وَ الْاِيتِهَالِ وَ اُعْفُرْ وَجْهِي بِتُرَابِ عَتَبَةِ تَقَدَّسَتْ عَنْ اِدْرَاكِ اَهْلِ
 الْحَقَائِقِ وَ النُّعُوتِ مِنْ اَوْلَى الْاَلْبَابِ اَنْ تَنْظُرَ اِلَى عَبْدِكَ الْخَاضِعِ الْخَاشِعِ بِبَابِ اَحْدِيَّتِكَ بِلَحْظَاتِ اَعْيُنِ
 رَحْمَانِيَّتِكَ وَ تَغْمُرَهُ فِي بَحَارِ رَحْمَةِ صَمَدَانِيَّتِكَ . اَي رَبِّ اِنَّهُ عَبْدُكَ الْبَائِسُ الْفَقِيرُ وَ رَقِيقُكَ السَّائِلُ الْمُتَضَرِّعُ
 الْاَسِيرُ مُبْتَهَلٌ اِلَيْكَ مُتَوَكِّلٌ عَلَيْكَ مُتَضَرِّعٌ بَيْنَ يَدَيْكَ ، يُنَادِيكَ وَ يُنَاجِيكَ وَ يَقُولُ : رَبِّ اَيَّدْنِي عَلَى خِدْمَةِ
 اَحْبَائِكَ وَ قَوِّنِي عَلَى عُبُودِيَّتِهِ حَضَرْتَ اَحْدِيَّتِكَ وَ نَوَّرَ جَبِيْنِي بِاَنْوَارِ التَّعَبُّدِ فِي سَاحَةِ قُدْسِكَ وَ التَّبَتُّلِ اِلَى مَلَكَوْتِ
 عَظَمَتِكَ وَ حَقَّقْنِي بِالْفَنَاءِ فِي فَنَاءِ بَابِ الْوَهْيِيَّتِكَ وَ اَعْنِنِي عَلَى الْمُوَاطِئَةِ عَلَى الْاِنْعِدَامِ فِي رَحْبَةِ رُبُوبِيَّتِكَ . اَي رَبِّ
 اسْقِنِي كَاسَ الْفَنَاءِ وَ الْبِسْنَى ثَوْبَ الْفَنَاءِ وَ اغْرِقْنِي فِي بَحْرِ الْفَنَاءِ وَ اجْعَلْنِي غُبَاراً فِي مَمَرِّ الْاَحْبَاءِ وَ اجْعَلْنِي فِدَاءً
 لِلْاَرْضِ الَّتِي وَطَّئْتُهَا اَقْدَامُ الْاَصْفِيَاءِ فِي سَبِيلِكَ يَا رَبَّ الْعِزَّةِ وَ الْعُلَى . اِنَّكَ اَنْتَ الْكَرِيمُ الْمُتَعَالُ . هَذَا مَا يُنَادِيكَ
 بِهِ ذَلِكَ الْعَبْدُ فِي الْبُكُورِ وَ الْاَصَالِ . اَي رَبِّ حَقَّقْ اَمَالَهُ وَ نَوِّرْ اَسْرَارَهُ وَ اَشْرَحْ صَدْرَهُ وَ اَوْقِدْ مِصْبَاحَهُ فِي خِدْمَةِ
 اَمْرِكَ وَ عِبَادِكَ . اِنَّكَ اَنْتَ الْكَرِيمُ الرَّحِيمُ الْوَهَّابُ وَ اِنَّكَ اَنْتَ الْعَزِيْزُ الرَّثُوْفُ الرَّحْمَنُ .

هو الله

ای مولای توانا، از عالم بالا نظری به این بندگان بینوا نما و آه و آئین این خسته دلان را اجابت کن . مساعی آشفتهگان رویت را برکتی عظیم بخش و بر اجرای وصایای مبرمه ات موفق دار، لَهیبِ فِرَاقَتِ را به میاهِ عَذَبِ اجرائاتِ عظیمه در سبیلِ امرت بنشان و حزن و اندوه این مصیبت زدگان را از صفحاتِ قلوب به تحقّقِ وعده های جانپرورت ، محو و زائل کن . ذوق و شوق تبلیغ را در قلوب و ارواح تولید کن و موانعِ حالیه را یک یک مرتفع ساز . قلوب را استعدادی شدید بخش و ناشرینِ لَواءِ مجید را به خَلَعِ تقدیس و تنزیه و خلوص نیت و راستی و صداقت مزین فرما . ابوابِ رَخا بر وجه اهل بهاء ، آن اسیران مظلوم بگشا و عزّت جاودانی را به یاران عزیزت عطا کن . تو شاهد و آگاهی که این مُشْتِ ضَعُفا جز تونجویند و حِرز و موئلی جز تو نخواهند و امید و اِتِّکالی جز وعده های صریحه ات و تأییدات لاریبیه ات نداشته و ندارند. توئی مقتدر و توانا و بینا و شنوا

بنده آستانش شوقی

عزیزان و همراهان عزیز امیدواریم که با مساعدت شما سروران فضائی روحانی که شایسته چنین اوقات مبارکی است ، در جمع احباء حاکم گردد.

بدیهی است که با در نظر گرفتن شرائط و زمانی که در اختیار می باشد امکان حذف بعضی از مطالب به صلاحدید و انتخاب شما وجود دارد

موفق و مؤید باشید